

## ولی جعفریان و روزنامه نگاری چپ

### گروهی از همکاران مطبوعاتی ولی جعفریان

آدینه ۱۰ دی ۱۳۹۵ - ۳۰ دسامبر ۲۰۱۶

+++++

ولی جعفریان، فعال سیاسی قدیمی ایرانی که چند روز پیش چشم بر جهان فرو بست، در دوره ای از زندگی سیاسی خود نقشی در تحول روزنامه نگاری چپ ایفا کرد که کسی تاکنون در عرصه عمومی بدان اشاره ای نکرده است. روزنامه نگاری چپ در ایران، تا اوایل دهه ۱۳۶۰ غالباً روزنامه نگاری حزبی بود. هم ناشران و هم خوانندگان محصولات رسانه ای چپ بر آن بودند که سطر سطر مطالب این رسانه ها باید «دیدگاه» حزب یا سازمانی را بازتاب دهد (و می دهد) که آن رسانه با آن پیوند دارد و یا حتی ارگان آن است. اگر کسی می خواست نگاهی از موضع چپ به اخبار روز بیافکند و از این آگاه شود که این یا آن رویداد یا روند، توسط صاحب نظران چپ چگونه تحلیل می شود، عمدتاً باید به نشریات و ارگانهای سازمانهای چپ مراجعه می کرد.

این نشریات و ارگانها به تناسب باز بودن فضای سیاسی جامعه به طور گسترده یا محدود در دسترس علاقه مندان بودند. پس از انقلاب بهمن ۵۷، شمار زیادی از گروه ها و سازمانهای چپ در ایران به فعالیت در میان مردم و از جمله کار رسانه ای روی آوردند اما این «بهار آزادی» بسیار کم دوام بود. بسیاری از فعالان سیاسی و از جمله روزنامه نگاران چپ از سال ۶۰ به بعد توسط رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، به زندان افتادند یا وادار به مهاجرت از ایران شدند.

این ضربه سهمگین به نسلی از فعالان چپ در ایران، در عین حال پایان یک دوره از روزنامه نگاری چپ را نیز رقم زد. صدای سانسور نشده چپ در دوره جدید تنها می توانست از طریق رسانه های در تبعید بازتاب یابد. چپ ایرانی پیش از آن نیز چند بار تجربه رسانه های در تبعید را از سر گذرانده بود. شکل گیری چپ ایران در سالهای مشروطه، دوره دیکتاتوری رضاشاه و سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز با انتشار رسانه هایی در خارج از ایران همراه بود.

در دهه ۱۳۶۰ مبارزه فعالان چپ پس از دوره کوتاه فعالیت علنی و نیمه علنی در کمتر از سه سال پس از انقلاب، بر فعالیت زیرزمینی تحت حادترین تهدید جانی علیه فعالان چپ متمرکز شد. ولی جعفریان در شرایطی در خارج از کشور مسئولیت یک هفته نامه چپ (اکثریت، نشریه فداییان اکثریت در خارج از کشور) را بر عهده گرفت که مبارزان داخل کشور به یک رسانه دوام دار هم برای رساندن صدایشان به هموطنانشان و هم به عنوان یک نهاد سازمان دهنده نیاز داشتند. در دوره مسئولیت ولی جعفریان، نشریه اکثریت بازتاب دهنده اصلی اخبار و گزارشهایی بود که مبارزان داخل کشور برای انتشار ارسال می کردند. در طول حدود پنج سال، این هفته نامه وظیفه انعکاس دادن مبارزات داخل کشور را فرا روی خود قرار داده بود. انتشار هفتگی این نشریه، آن را به مناسب ترین تریبون برای بازتاب فعالیت مبارزان چپ در داخل ایران تبدیل کرده بود. ولی جعفریان با حساسیت و وسواس بسیار، نحوه بازتاب این گزارشها را سازماندهی می کرد. هر کس با کار مطبوعاتی آشنا باشد، می داند اگر انتشار یک ماهنامه بدون کادر حرفه ای میسر باشد، انتشار منظم یک هفته نامه با حداقل دوازده صفحه بدون کار حرفه ای جمعی حداقل ۵ تا ۱۰ نفره غیر ممکن است. ولی جعفریان با آنچه امروز «هوش اجتماعی» نامیده می شود، زمینه ادامه کاری جمعی گاه نزدیک به ۲۰ نفر را فراهم کرده بود. هر کس در همان نخستین برخورد با مسئول نشریه، در می یافت که ولی جعفریان، چه ارزشی برای کار تک تک کارکنان نشریه قائل است. اگر این خصلت مسئول نشریه نبود، کارکنانی که هر یک با انبوه مشکلات نخستین سالهای زندگی در مهاجرت مواجه بودند، نمی توانستند به مدت چند سال به کار ادامه دهند. در دوره مسئولیت ولی جعفریان، از شمار کارکنانی که گاه دو شب در هفته نمی خوابیدند تا هفته نامه به موقع منتشر شود، کاسته نشد بلکه پیوسته بر جمع آنان افزوده شد. ولی جعفریان تنها مسئول تشکیلاتی این جمع نبود. او دوست و رفیق تک تک کارکنان تحریریه و کادر فنی نشریه بود.

نشریه ای که ولی جعفریان اداره می کرد، شاخص دوره گذار از دوره مطبوعات حزبی به رسانه کثرت گرای چپ بود. ولی جعفریان منتظر تصمیم رهبری تشکیلات نمی ماند و نمی توانست منتظر بماند. او به اعضای تحریریه اختیار می داد تا نگاهی چپ به اخبار روز را نوشتاری کنند و در کمترین موارد در این نوشته ها دخل و تصرف می کرد. ولی جعفریان، قادر به تشخیص استعداد و قابلیت های کارکنان نشریه بود و به هر کس از این کارکنان در عرصه ای که بیشترین انطباق را با توانایی های او داشت، اختیار برای تولید فکر و نظر می داد. وی در عین حال آنجا که لازم می دید از کم توجهی به مصائب و دردهای انسانها در مطالب نشریه انتقاد می کرد. بزرگترین ویژگی ولی جعفریان که به چشم کارکنان نشریه می آمد، احساس بسیار نیرومند همدردی (امپاتی) در او بود. بر کسی پوشیده نمی ماند که ولی از اینکه همزمانی در سخت ترین و خطرناکترین شرایط، بار اصلی مبارزه را بردوش می کشند و سهم خود او به یک نقش پشت جبهه محدود است، رنج می کشد. این رنج را در چهره و وضعیت جسمانی او می شد دید. هر بار که خبر از جان باختن یکی از همزمان او می رسید بر این رنج جان فرسا افزوده می شد. جعفریان با اینکه آزمون آتش مبارزه جان پرکف را در بهترین سالهای جوانی اش از سر گذرانده بود، نمی توانست خود را راضی و قانع به نقش پشت جبهه کند. جسم نحیف و روح حساس او ذره ذره زیر این فشار تحلیل می رفت.

هنگامی که وظیفه اصلی بازتاب اخبار مربوط به کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بر عهده نشریه تحت مسئولیت ولی جعفریان قرار گرفت، او در تشخیص و بازتاب اهمیت این رویداد نقش بارزی داشت. شاید ولی جعفریان نخستین کسی بود که در روزهای تلخ پاییز ۶۷ از فاجعه ملی نام برد. نشریه اکثریت نخستین نشریه ای بود که عکسها و گزارشهای مربوط به قتل عام را بازتاب داد، در شرایطی که حتی برخی از نشریات اپوزیسیون ایرانی نیز در انتشار به موقع این گزارشها تعلل کردند. ۲۸ سال پس از آن فاجعه، در شرایطی که امروز همه آن رویداد را به عنوان یکی از سیاهترین لکه ها در کارنامه جمهوری اسلامی می شناسند، به نظر غریب می رسد که در هفته های نخست، بار اصلی رساندن صدای بازماندگان قربانیان به جهان، بر عهده یک تیم کارکنان تمام وقت افتخاری در سه اتاق به مساحت مجموعاً کمتر از ۷۰ متر مربع بود...

فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هر چند با فعالیت شبانه روزی ولی جعفریان و همکارانش برای شکستن توطئه سکوت، بازتاب گسترده یافت، اما شاید کاری ترین ضربه را به روح لطیف ولی جعفریان وارد کرد. او بیش از ۲۰ سال پس از آن فاجعه هنوز تحت تاثیر سنگین آن فاجعه بود. وقتی در سال ۸۸ برخی در ایران از او در مورد رفتار انتخاباتی مناسب سؤال کرده بودند، پاسخ او این بود که شما اگر درست تشخیص می دهید، رأی دهید اما از من چنین کاری نخواهید.

دوستان و رفقای ولی جعفریان با خاموشی او، انسانی را از دست دادند که از او بسیار آموخته اند.

+++++

برچیده تبرستان از اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=77465>